

نوجوانان هر محله به یک خانم ایرجی نیاز دارند

خانه قرآن، خانه نسل جدید



سمیرا منشادی بعضی آدم‌ها متفاوت‌اند. انگار بیست و چهار ساعت شبانه روزشان ۴۸ ساعت برکت دارد. فهیمه ایرجی یکی از همین افراد است. او در کنار نقش همسری و مادری روزهایش را صرف نوشتن و آموزش به نسل نوجوان و جوان کرده است. وقتش با دخترانی می‌گذرد که هزار سؤال توی ذهن دارند و دنبال پاسخی قانع‌کننده می‌گردند.

او از کودکی با عشق به قرآن و فرهنگ دینی رشد کرد. از دوران نوجوانی در بسیج و با فعالیت‌های جهادی پرورش یافت و همین علاقه‌ها او را به سمت تحصیل در رشته ادبیات عرب و فعالیت در حوزه‌های فرهنگی و دینی سوق داد. حالا او طلبه‌ای جهادی است که سطح دو حوزه را به پایان رسانده. طبقه زیرزمین خانه‌اش را وقف امور فرهنگی دختران دهه ۸۰ و ۹۰ کرده است و هر هفته پنجشنبه‌ها با آن‌ها وقت می‌گذراند.

آنچه بیش از همه او را از دیگران متمایز کرده، تأثیرپذیری عمیق از توصیه‌های رهبر معظم انقلاب است. ایرجی نامه‌ای به ایشان نوشت و پاسخ روشنگرانه رهبر معظم انقلاب، چراغ راهش شد. او بر اساس توصیه‌های پدران رهبری، به سمت فعالیت‌های فرهنگی و تألیف کتاب رفت و مسیری تازه را آغاز کرد. ایرجی توانست در این راه گام‌های بلندی بردارد.

می‌خواهیم روایتگر زندگی بانویی باشیم که برای ساختن آینده‌ای بهتر برای نسل جدید از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. فهیمه ایرجی که متولد سال ۱۳۶۴ است، نه تنها به آموزش نسل جدید از طریق روش‌های نوین می‌پردازد، بلکه سه جلد کتاب آموزشی و چهار جلد رمان مذهبی تألیف کرده است و تلاش می‌کند ارزش‌های دینی را با زبانی جذاب و اثرگذار به نوجوانان و جوانان منتقل کند.

یا مدرسه بودم یا مسجد

قرارمان با ایرجی روز پنجشنبه است. ظاهر خانه‌اش با دیگر خانه‌های کوچه فدائیان اسلام فرقی ندارد. خانه یک طبقه است و نمای سنگی سفیدی دارد. پشت در، کاغذی چسبانده شده است که در آن از دختران دهه هشتادی و نودی دعوت کرده است پنجشنبه‌ها به رایگان در کلاس‌های تفریحی آموزشی خانه قرآن شرکت کنند. در حیاط نیمه باز است. وارد حیاط می‌شوم و با سه پله، به زیرزمین می‌روم. در زیرزمین حدود پنجاه متری، سی دختر دهه نودی همراه مادرانشان نشسته‌اند. امروز قرار است به اردوی سینما و ویژه مادر و دختری بروند. گوشه‌ای دور از هیاهوی دختران را برای گفت‌وگو انتخاب می‌کنیم. فهیمه خانم ایرجی وقتی نه ساله بود وارد بسیج شد؛ البته چون سنش کم بود، فرمانده پایگاه او را عضو نمی‌کرد. فهیمه کوچک برای اینکه بتواند نظر مساعد او را جلب کند، هر روز به پایگاه می‌رفت تا علاقه‌اش را به آن‌ها ثابت کند. خودش تعریف می‌کند: بالاخره موفق شدم و با عضویتیم در بسیج مسجد امام رضا (ع) در خیابان شریف بولوار وکیل آباد موافقت شد. کار به جایی رسیده بود که اهالی خانه هر وقت می‌خواستند بعد از ساعت مدرسه، من را پیدا کنند، به پایگاه بسیج مسجد محله می‌آمدند. واقعا عاشق بسیج و مسجد بودم، به طوری که در همه کلاس‌ها شرکت می‌کردم و یادداشت برمی‌داختم. تا سال‌ها این دفترهای یادداشت را نگهداشته بودم و آن‌ها را می‌خواندم.